

آگاهی سر آغاز آزادی است

داستان سلیمان نبی و دزدیدن ملکه سبا آمده در کلام الله

سوره بیست و هفتم (النمل) آیه زیر ۱۲ و همانا ما به داود و سلیمان مقام دانش عطا کردیم که (بشکرانه) آن گفتند

ستایش و سپاس الله را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش فضیلت و برتری عطا فرمود (۱۵) و سلیمان که وارث ملک داود شد (و مقام سلطنت و خلافت یافت) بمردم گفت که ما را زبان مرغان آموختند و از هرگونه نعمت عطا کردند این همان فضل و بخشش آشکار است (از الله متعال) ۱۶ و سپاهیان سلیمان از گروه جن و انس و مرغان هرسپاهی تحت فرمان رییس خود در رکابش حاضر آمدند ۱۷ تا آنجا که به وادی مورچگان رسید موری (پیشوای موران) چون جلال سلیمان و سپاه عظیم آنان مشاهده کرد گفت ای مورچگان همه به خانه های خود اندر روید مبادا سلیمان و سپاهش ندانسته شما را پایمال کنند ۱۸ سلیمان از گفتار مور بخندید و گفت پروردگارا مرا توفیق شکر نعمت خود که به من و پدر من عطا فرمودی عنایت فرما و مرا به عمل صالح خالصی که تو به پسندی (اگرچه خلق نیستند) موفق بدار و مرا به لطف و رحمت در صف بندگان (خاص) شایسته ات داخل گردان ۱۹ و سلیمان (از میان سپاه خود) جوایحی حال مرغان شد (هدیه رادرمجمع مرغان نیافت به رییس مرغان عقاب گفت) هدیه کجاشد که به حضور نمی بینمش؟ بلکه بی اجازه من غیبت کرده است؟ (۲۰ چنانچه بدون عذر بی رخصت غایب شده) همانا او را به عذابی سخت معذب گردانم یا آنکه سرش را از تن جدا کنم یا که برای غیبتش دلیلی روشن (و عذر صحیح بیاورد)

۲۱ پس از اندک مکتبی هدیه حاضر شد و عذری موجه و حجتی درست آورد (گفت من به چیزی که تو از آن در جهان آگاه نشده ای خبر یافتیم و از ملک سبا بطور یقین تورا خبری مهم آوردم ۲۲ همانا در آن ملک زنی را یافتیم که بر مردم آن کشور پادشاهی داشت و به آن زن هرگونه دولت و نعمت و زینت (امور دنیوی عطا شده بود و علاوه بر اینها تخت با عظمتی داشت ۲۳

آن زن را با تمام رعینش یافتیم که الله را از یاد برده و بجای الله خورشید را میپرستیدند و شیطان اعمال زشت آنان را در نظرشان زیبا جلوه داده و آنها را بکللی از راه الله باز داشته تا هرگز به حق هدایت نیابند ۲۴ و الله را که (نوراو در آسمان و زمین) هر پنهان (در ظلمت عدم) را بعرضه ظهور در آورده و بر نهان و آشکار خلق آگاه است پرستش نکنند (۲۵ در صورتیکه) الله یکتا که جز او الهی نیست پروردگار عرش با عظمت است (و بلکه بی نهایت و تنها سزاوار پرستش اوست) ۲۶ سلیمان هدیه را گفت باید تحقیق کنم تا صدق کذب سخنت را دریابم (این آیه دلیل است که انسان باید تحقیق نکرده سخنی را تصدیق نکند و تکذیب هم نکند) ۲۷ اینک نامه مرا به جانب آنان بر و باز شو تا بنگری پاسخ چه میدهند ۲۸ (چون هدیه نامه را از منقار در بر بلقیس افکند بشکفت آمد و مهرنامه را بگرفت و بدقت مطالعه کرد (آن را بسیار مهم یافت) بلقیس (روبه رجال دربارش کرده و) گفت نامه بزرگی به من رسیده است ۲۹ که آن نامه از جانب سلیمان و عنوانش بنام الله بخشنده مهربان است ۳۰ (و بعد چنین نگاشته) که بر من برتری مجوید (و از فرمانم سرمیچید) و تسلیم امر من شوید ۳۱

آنگاه به مشورت گفت ای رجال کشور شما به کار من رای دهید که من تا کنون بی حضور شما به هیچکار تصمیم نگرفته ام ۳۲ رجال ملک به او اظهار داشتند که ما دارای نیروی کامل و مردان جنگجوی مقتدری هستیم لیکن اختیار با شما به صلح و تسلیم یا به جنگ و خلاف به فکر روشن چه فرمایی ۳۳

بلقیس گفت پادشاهان چون به دیاری حمله آورند آن کشور را ویران سازند و عزیزترین اشخاص مملکت را دلیل ترین افراد میگیرند و رسم و سیاستشان بر این کار خواهد بود ۳۴ (صلاح اینست

که) حال من هد به ای برای آنان بفرستم تا بینم فرستاد گانم از جانب سلیمان پاسخ چگونه آرند ۲۵

چون فرستادگان بلقیس بحضور سلیمان رسیدند (به هدیه آنها اعتنایی نکرد) گفت شما خواهید که مرا به مال دنیا مدد کنید ؟ آنچه الله به من از ملک و مال بیشمار عطا فرموده بسیار بهتر از این مختصر هدیه شماست آری شما مردم دنیا خود بدین هدایا شادشوید (مرا از این متاع فانی پشیزی در نظر نیاید ۲۶

ای فرستاده بلقیسیان با هدایا بسوی آنان باز شو که من لشکری بیشمار که هیچ با آن مقاومت نتواند کرد بر آنها میفرستم و آنها را با ذلت و خواری از آن ملک بیرون میکنم (مگر آنکه به دین توحید والله پرستی بگردند ۲۷

توجه شکفتا الهی که میتوانست بر سلیمان چنان نیروی ببخشد و زبان همه بریدگان را به او بیاورد تا با بهره گیری از جاسوسی پرنده ای بنام هد هد بتواند زنی بنام بلقیس پادشاه کشور سیا را برآید که به یکتا پرستی وادارد چرا این خرد را به خود بلقیس نداد تا یکتا پرستی را درآید و تاج و تخت خودش را به دست سلیمان برآندهد؟

الهی که میتواند به پرنده ای بنام هد هد توان یکتا پرستی و آنچه خرد و هوشیاری بدهد تا او خودسرانه از اسرائیل به سر زمین سبا پرواز کند و به کاخ پادشاهی بلقیس راه یابد کاخ پادشاهی را باز دید و از اندیشه ستاره پرستی او و مردم کشورش آگاه گردد و به سلیمان گذارش دهد آیا بهتر نبود که بخود بلقیس به اندازه آن هد هد خرد یکتا پرستی میداد تا از بیدادگری سلیمان درآمان باشد ؟

بگذریم از این گونه داستانهای پوچ و بی سر و ته که در قرآن بسیار دیده میشود. آیا میتوان از الله پرسید که تیره بنی اسرائیل پیرو یهوه خدای خود بودند یا پیرو الله تازیان ؟

آیا امروز هم یک تن یهودی پیرو الله در سراسر جهان پیدا میشود که الله به آن دل خوش داشته باشد؟

دزدیدن بلقیس ملکه سبا با فرمان سلیمان

آنگاه سلیمان رو به حضار بارگاه کرد و گفت کدام یک تخت بلقیس را پیش از آنکه تسلیم امر من شود خواهید آورد؟ (چون اعجاز مشاهده کند از روی ایمان تسلیم شود) ۲۸ (از آن میان) عفریت جن گفت من چنان برآوردن تخت او قادر و آمینم که پیش از آنکه تو از جایگاه قضاوت خود بر خیزی آنرا به حضور آورم (یعنی کمتر از نصف روز میتوانم تخت با عظمت بلقیس را نزد تو حاضر کنم و از جواهر و نوامیس آن دست خیانت نبرم ۲۹)

و آنکس که به علم کتاب الهی دانا بود (یعنی آصف برخیا) خضر یا سلیمان که دارای اسم اعظم و علم غیب بود) گفت من پیش از آنکه چشم بر هم زنی تخت را بدینجا آورم (و هماندم حاضر نمود)

چون سلیمان سر بر را نزد خود مشاهده کرد گفت این توانایی از فضل الله من است تا مرا بیازماید که نعمتش را شکر میگویم یا کفران میکنم و هر که شکر نعمت حق کند شکر به نفع خویش کرده ، همانا الله (از شکر خلق بی نیاز و بر کافر هم لطف عمیم) کریم و مهربان است ۴۰

آنگاه سلیمان گفت تخت بلقیس را (به تغییر شکل و هیأت) بر او ناشناس گردانید تا بنگریم که وی سر بر خود را خواهد شناخت یا نه؟ (یعنی آزموده شود که او زنی است حقیقت بین و نظرش به عالم حقایق و لایق پیشوایی است یا چون دیگر زنان به فریب صورت شکل و رنگ مغرور و برای ریاست نالایق است) ۴۱

هنگامی که بلقیس آمد از او پرسید ند عرش تو چنین است؟ وی گفت گویا همین است وما از این پیش بدین دانا و تسلیم امر الله بود بم ۲۲- و بلقیس را پرستش غیر الله (مانند آفتاب و سایر احرام علوی) از الله پرستی باز داشته و از فرقه کافران (مشرک) بشمار بود ۲۳

آنگاه بلقیس را گفتند که اینک در ساحت این قصر داخل شوی چون کوشک را مشاهده کرد (از فرط صفا و تلو لو) پنداشت که لجه آبیست و حامه از ساق پا برگرفت و گفت این قصری است از آبنگینه صاف (از آن د سنگاه با عظمت نبوت و سلطنت به حیرت آمد) گفت بارالها سخت (در گذشته) بر نفس خویش ستم کردم و اینک با رسول تو سلیمان تسلیم فرمان پروردگار عالمیان گردیدم (تا از تقصیرات گذشته به لطف خود درگذری)؟

سوره هشتم (ص) در آیه زیر ۲۲ چنین آمده است : وما سلیمان را در مقام امتحان آوردیم و کالبدی بر تخت وی افکندیم برخی مفسران گفتند یعنی د یوی را بجای او بر تخت بنشانند و برخی گفتند چون گفت من بر بستر صد زن خویش وارد شوم تا صد فرزند یابم و نگفت (انشا الله) بخواست الله و ذکر مشیت الهی نکرد (الله از همه زنانش یک جسد بی جان برای او بوجود آورد ولذا منذ کر شد) و باز بدرگاه الله توبه و انابه کرد ۲۴ عرض کرد بارالها به لطف کرمت از خطای من درگذر و مرا ملک و سلطنتی عطا فرما که پس از من احدی لایق آن نباشد که تو ای الله تنها بخشنده بی عوضی ۲۵

ما هم باد را مسخر فرمان او کردیم تا به امرش هر جا بخواهد روان شود ۲۶ و دیو و شیاطین را هم که بناهای عالی میساختند و از دریا جواهرات گرانبها می آوردند نیز مسخر او کرد بم ۲۷ و دیگر شیاطین را که (در پی اضلال خلق بودند) بدست او درغل و زنجیر کشید بم ۲۸ این نعمت سلطنت و قدرت اعطایی ماست اینک بی حساب به هر که خواهی عطا کن و از هر که خواهی منع ۲۹ و نزد ما بسیار مقرب و نیکو منزلت است ؟؟

با ارجحنداری بر سلیمان یکی از پادشاهان بنی اسرائیل که سرود ده های عاشقانه دل انگیزی در تورات دارد بیگمان همه خوانندگان خواهند دریافت که این افسانه سراپا دروغ بسیار نزد یک است به داستان خاله سوسکه بچه های ایرانی که باور بر آن بهیچروی باخرد برابری ندارد .

سلیمان چگونه میتوانسته است زبان ده ها گونه پرنده از گنجشک، کیوتر، زاغ، کلاغ، کبک، غرغاول، هد هد، بلبل، فناری، فاخته، تیهو، مکس، مرغ، بوقلمون، غاز، اردک، باز، شاهین، و و و همچنین زبان جن، دیو، عفريت، شیاطین را هم بیا موزد و با همه هم سخن بگوید، چرا؟ وانگهی هستی دیو و جن و عفريت و شیاطین آمده در قرآن تا به امروز به استواری نرسیده تا چه رسد به سخن گفتن با آنها که از الفبای سخنگویی با آنها هم کوچکترین رد پای در دست نیست همانگونه که درباره زبان پرنده گان پیشینه ای در دست نیست؟

اگر همه ناباوریهای بد و ز از خرد را باور کنیم ، باد که اندام و زبان ندارد تا گوش به فرمان کسی باشد ۱۰ از سوی دیگر پادشاهی باشکوه چون سلیمان چگونه می پذیرفت که برای فراخونی گنجشکها سداى جیک و جیک و برای غاز و اردک سداى غارغار و برای فراخوان مرغ و اردک سداى قد قد از گلو بیرون دهد همچنین برای دیگر پرندگان که بر باور من این توهینی است از سوی الله بر سلیمان پادشاه بیرو بهوه.

با اینهمه پرنده گانی که میتوانستند سداىش را بشنوند بد و زش گرد می آمدند که اگر در این میان سروکله بازهای شکاری پیدامیشد هریک از ترس جان به سوراخی پناه میبردند و سلیمان میماند با چند باز شکاری ، و این به همان زبان زدی میماند که علی میماند با حوضش.

با اینکه در هر آیه ای از این داستان ناپذیرفتنیهای چشمگیری نهفته است که برای کوتاها تر شدن نوشته به همین اندازه بسنده گردید امید وارم خوانندگان بیشتر توجه کنند و ناپذیرفتنیها را دریابند.

چنانچه چشم و گوش بسنه خرد را هم زیر پا بگذاریم و همه این افسانه های جولای آمده در قرآن را باور کنیم اگر از هد هد یک سخن چینی بهره سلیمان گردید تا بلقیس ملکه سبا را بر باید با دیگر سپاهیان گنجشک و مرغ و غاز اردک و مکس و کجای جهان رامینوانست بگیرد؟

سرایای این افسانه مسخره و خنده آور نیست ؟ آیا میتوان چنین خرافاتی را کلام آسمانی دانست؟.

پرسش من از همه استادان دانشگاهها و دانشمندان و کسانی که خود را روشن فکر مینامند و به قرآن سوگند یاد مینمایند و هم برای آموزش روان پدرو مادر خود میخوانند + اینست خواندن کدام بخش از این داستان برای آموزش روان مردگان شما سودمند است و کدام بخش آن بدرد یاد نمودن سوگند میخورد؟.

از آیت الله هایی که بافتوای آنها مردم ایران به چنین گمراهه ای کشیده شده اند میخواهم به من پاسخ دهند خواندن کجای این گونه نوشتارهای بیهوده آموزنده روان مردگان است و کجای آن ارزش ادای سوگند دارد؟ با امید بربیداری و بهره گیری از خرد.

چون داستان سلیمان و ملکه سبا در تورات نیز آمده است باهم نگاهی به تورات می افکنیم و سپس به داوری می نشینیم.

کتاب اول پادشاهان ۱۰

باب دهم

و چون ملکه سبا آوازه سلیمان را درباره اسم خداوند شنید آمد تا او را به مسائل امتحان کند. پس با موبک بسیار عظیم و با شترانی که به عطریات و طلای بسیار و سنگهای گرانبها بارشده بود به اورشلیم وارد شده بحضور سلیمان درآمد و با وی از هر چه دلش بود گفتگو کرد. و سلیمان تمامی مسائل را برایش بیان نمود و چیزی از پادشاه مخفی نماند که برایش بیان نکرد.

و چون ملکه سبا تمامی حکمت سلیمان را دید و خانه ای را که بنا کرده بود. و طعام سفره او و مجلس بندگانش و نظام و لباس خادمانش را و ساقیانیش و زینه ای را که به آن به خانه خداوند برمی آمد روح در او دیگر نماند. و به پادشاه گفت آوازه ای که درباره کارها و حکمت تو در ولایت خود شنیدم راست بود. اما تانیادم و به چشمان خود ندیدم اخبار را باور نکردم و اینک نصفش به من اعلام نشده بود. حکمت و سعادت مندی تو از خبری که شنیده بودم زیاده است. خوشبختانه حال مردان تو و خوشبختانه حال این بندگانت که به حضور تو همیشه می ایستند و حکمت تو را می شنوند.

مبارک باد بیهوده خدای تو که بر تو رغبت داشته تو را بر کرسی اسرائیل نشانید. از این سبب که خداوند اسرائیل را تا به ابد دوست میدارد تو را بر پادشاهی نصب نموده است تا داوری و عدالت را بجا آوری. و به پادشاه صدویست وزنه طلا و عطریات از حد زیاده و سنگهای گرانبهادراد و مثل این عطریات که ملکه سبا به سلیمان پادشاه داد هرگز به آن فراوانی دیگر نیامد. و کشتی های حیرام نیز که طلا از او فیر آوردند خوب سندل از حد زیاده و سنگهای گرانبهادراد فیر آوردند. و پادشاه از این خوب سندل ستونهای جهت خانه خداوند و خانه پادشاه و عودها و بر بطنها برای مغنیان ساخت و مثل این خوب سندل تا امروز نیامده و دیده نشده است. و سلیمان پادشاه به ملکه سبا تمامی اراده او را که خواسته بود داد سوای آنچه سلیمان از کرم ملوکانه خویش به وی بخشید پس او با بندگانش به ولایت خویش نوحه نمود و رفت.

من کاری به درستی یا نادرستی خود داستان ندارم. پرسش اینست الهی که برابر سوره دوم (البقره) آیه ۸۶ میگوید من تورات را به موسی عطا کرده ام و قرآن را نیز کلام خودش میداند. چرا یک داستان را در قرآن بدانگونه و در تورات بدینگونه آورده است که کوچکترین شباهتی باهم ندارند؟

آیا باین بن مایه استوار این الله از دروغگویان بزرگ نیست ؟ در همان هالیکه ملکه سبا سلیمان را پیرو بیهوده میخواند و سلیمان نیز بر تورات. کتاب اول پادشاهان ۳۰ باب سوم آیه های ۶-

۷ میگوید(والآن ای یهوه خدای من تو بنده خود را بجای پدرم داود پادشاه ساختی..و همچنین در باب پنجم آیه ۴ و باب هشتم آیه های ۱۲-۱۵-۱۸-۲۰-۲۲-۲۵ و دهها آیه دیگر یهوه را خدای خود میدانند. بویژه در آیه ۲۲ باب هشتم میگوید ای یهوه خدای اسرائیل. خدائی مثل تو نه بالا در آسمان و نه پائین بر زمین است و برای یهوه خانه ثلاثی ساخته و نامی از الله نبرده است. چگونه الله او را فرستاده ای از فرستادگان خود میدانند؟

اگر الله خود را یهوه هم میدانند پس چرا یک داستان را در دو کتاب خود. دو گونه نمایانده. آیابه روشنی دروغ نگفته است؟.

داوری با خوانندگان است.

با ارج فراوان پاینده ایران برافراشته باد درفش کاویانی سرخ وزرد و بنفش